



# مبانی فهم روایات تفسیری اهل بیت در المیزان

نیکزاد عیسی زاده

ستاد نشر رسانه ای مرکز فرهنگ و معارف قرآن

## مقدمه

مبانی فهم روایات تفسیری که اصولی بنیادین و کارا برای تحصیل فهم صحیح کلام معصومان(ع) است، در یک نگاه در دو حوزه عقل و نقل قابل پیگیری و مطالعه بوده و قواعد بعدی تحلیل و تفسیر روایات اهل بیت(ع) را بر خود مبتنی می سازد. مبانی، آن گونه که در تعریف لغت پژوهان آمده است از ریشه بنی (باء، نون، یاء)، که اصل واحدیست به معنای بر پا کردن و ساختن چیزی با ضمیمه کردن بعضی از اجزای آن بر بعضی دیگر، مشتق شده است. ۱ مبانی جمع مبنی و بر محل بنا و ریشه چیزی و یا پایه و بنیان اطلاق می شود. ۲. در علوم مختلف «مبانی» به مسلماتی گفته می شود که موضع گیری های بعدی در آن علم براساس آن ها صورت گرفته و مبتنی بر آن هاست. در این میان فهم روایات تفسیری اهل بیت(ع) نیز مبتنی بر مسلمات اولیه ایست که به مبانی فهم نامبردار است و هرگونه فهم و تفسیر روایات بر اساس آن و به وسیله قواعد بدست آمده از آن انجام می پذیرد، به تعبیری قواعد مذکور برخاسته از همین مبانی است.

به طور کلی می توان مبانی فهم روایات تفسیری را در یک دسته بندی منابعی که این

مبانی از آن اخذ می‌شود به مبانی عقلی و مبانی نقلی تقسیم کرد. مراد از مبانی عقلی آن دسته از مبانی ای است که مستقیماً و مستقلاً از عقل و تحلیلات آن حاصل شده و با تکیه بر مباحث برون دینی و نگاهی از بیرون به روایات بدست می‌آید، خواه این مبانی محصول منظر کلامی باشد یا منطقی، یا فلسفی و یا دیگر گرایش‌های عقل مدارانه و مراد از مبانی نقلی مبانی است که از منبع نقل بدست آمده و متکی بر آن است که در معنای وسیع خویش شامل آیات، روایات و اخبار تاریخی می‌شود.

مقوله روایات تفسیری که تاریخی به درازای صدور آن دارد، از آغازین روزهای نزول وحی و به دنبال معرفی آن‌ها به عنوان ثقل اصغر الهی و توصیه اکید پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت مطهرش به دریافت محتوای بلند آن همواره مورد عنایت شاگردان مکتب ولا بوده و با دل‌سپاری آنان به رهنمودهای آسمانی معصومان<sup>(ع)</sup> روز به روز به بالندگی بیشتری نایل گشت.

هرچند در میان مفسران نخستین می‌توان اندیشمندانی را سراغ گرفت که در تفسیر خویش به مبانی فهم روایات تفسیری اهل بیت<sup>(ع)</sup> توجه داشته و براساس آن به نقد و بررسی روایات پرداخته‌اند اما این روند، گسترده و فراگیر نبوده و بیشتر به صرف نقل روایات در ذیل آیات و در نهایت به ترجیح روایتی بر روایات دیگر بسنده شده است. در عصر اخیر کمتر اثر تفسیری ای را می‌توان یافت که در توجه به مبانی فهم بکارگیری و قواعد برخاسته از آن در فهم و تفسیر احادیث اهل بیت<sup>(ع)</sup> همانند تفسیر گران سنگ و ارزشمند المیزان باشد. مؤلف کبیر آن یعنی علامه طباطبائی (ره) از معدود کسانی است که با بصیرت و دقتی وصف ناپذیر روایات تفسیری بر جای مانده از خاندان عصمت و طهارت را بر اساس مبانی و قواعد متخذ از آنها و دیگر منابع نقلی یا خبری تمام در خدمت تفسیر آیات و سنت صحیح یاری رسانده است.<sup>۳</sup>

### اشتمال بر محکم و متشابه

همانندی روایات با قرآن در اشتمال بر محکم و متشابه و اشارات و رمز، حقیقت در خور توجهی است که به صورتی روشن و شفاف در کلمات معصومان<sup>(ع)</sup> مطرح شده و از دیدگاه مفسر بزرگ قرن، نقشی زیربنایی در فهم احادیث اهل بیت<sup>(ع)</sup> داشته و مبانی مهمی

را در این راستا رقم می زند. چرا که در احادیث نیز مانند قرآن محتوای بلند و حقایق نامحسوس در قالب محدود و محسوس الفاظ ارائه شده و گاه مراد روایات را همانند آیات به تشابه کشانده است.

و مما يجب ان يعلم ان الحديث كمثل القرآن في اشتماله على المحكم و المتشابه و الكلام على الاشارة و الرمز شائع فيه ولا سيما في امثال هذه الحقائق من اللوح والحجب والسماء والبيت المعمور والبحر المسجور فما يجب للبحث ان يبذل جهده في الحصول على القرائن؛ و از چیزهایی که دانستن آن واجب است، همانندی حدیث با قرآن در اشتمال بر محکم و متشابه بوده و کلام از روی اشاره و رمز در آن بسیار است به خصوص در حقایقی مانند «لوح»، «قلم»، «حجب»، «سماء»، «بیت معمور»، «بحر مسجور» بنابراین بر هر محققى فرض است تا تلاش خود را برای تحصیل قرائن [جهت روشن شدن معانی این حقایق] به کار گیرد.<sup>۴</sup> مدرکی که وی برای مبنای مذکور ارائه می کند روایات رسیده از اهل بیت از جمله روایتی از امام رضا(ع) است که فرمود:

«ان في اخبارنا متشابهات كمثل القرآن فردوا متشابهها الى محكمها ولا تتبعوا متشابهها فتضلوا؛ بدرستی که در اخبار ما متشابهاتی همانند متشابه قرآن وجود دارد، پس آن متشابهها را به محکم برگردانید و از آن‌ها پیروی نکنید چرا که در این صورت گمراه خواهی شد».<sup>۵</sup>

#### الف) تعریف تشابه:

تشابه از ریشه «شبه»، به معنای همانندی و مساوی بودن دو چیز در امریست<sup>۶</sup> و در اصطلاح قرآنی دارای دو تعریف است:

۱. همانندی و یکسانی آیات در نظم و زیبایی و عمق محتوا<sup>۷</sup>، چنان که در آیه ذیل به

کار رفته است:

«الله نزل أحسن الحديث كتاباً متشابهاً مثانی تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم»

(زمر، ۲۳/۳۹)؛ خدا بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش شبیه و مانند هم و دو تا دو تا است، به سبب آن کتاب، پوست‌های کسانی که از خدای خود می ترسند کشیده می شود.

۲. تعریفی که راغب اصفهانی می نویسد: «المتشابه ما اشكل تفسيره لمشابهته غيره؛

متشابه به چیزی می گویند که تفسیر آن بخاطر همانندیش با غیر مشکل می شود.<sup>۸</sup> تعریف اخیر که عنوان متشابه را در مقابل محکم قرار می دهد برآمده از این آیه قرآن است: «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ ام الکتاب و اخر متشابهات» (آل عمران، ۷/۳)؛ خدا کسی است که بر تو کتاب را نازل کرد در حالی که برخی از آیات محکم می باشند - که آنها مادر کتابند - و برخی از آیات متشابه هستند.

در مقابل، روایات نیز متشابه را در برابر محکم قرار داده و در تعریف آن چنین می آورد: «والمتشابه ما یشبه بعضه بعضا؛ متشابه چیزیست که بعضی از آن با بعضی دیگر همانند است».<sup>۹</sup> در نهایت تعریفی که علامه طباطبائی از محکم و متشابه ارائه می دهد عبارتست از: «محکم آیه است که در مدلول خود محکم و استوار باشد و معنی مراد آن بغیر مراد اشتباه نیافتند و متشابه بر خلاف آنست».<sup>۱۰</sup> چرا که از دیدگاه وی تشابه از اوصاف معنایی است که لفظ بر آن دلالت دارد و آن معنی به گونه ایست که قابل انطباق بر مقصود و غیر آن می باشد، نه از اوصاف لفظ از غرائب و اجمال و نه اعم از لفظ و معنی.<sup>۱۱</sup> آن طور که بعضی از ارباب لغت مطرح نموده اند.<sup>۱۲</sup>

### ب) تبیین مبنایی:

وجود تشابه در محتوای برخی از روایات که در کنار دلیل نقل، تجربه مفاهیم بلند و متشابه آنها، آن را به اثبات می رساند در قالب مبنایی اساسی، فرآیند فهم در متن احادیث را بر اصول ویژه ای بنیان نهاده و جهت گیری های سطحی و عجولانه در قبال روایات اهل بیت (ع) را خواهد گرفت. از سوی دیگر باورمندی به وجود روایات متشابه، فهم این گونه از اخبار را بر رجوع به محکومات مبتنی می سازد، چنان که در روایت امام رضا (ع) به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است: «ان فی اخبارنا متشابهات کمتشابه القرآن فردوا متشابهها الی محکمها»<sup>۱۳</sup> و این روندی است که مؤلف المیزان همواره در فهم و تفسیر روایات مد نظر داشته و از روایات دیگر، در قالب توضیح و تفسیر روایتی متشابه مدد می گیرد. وی با نقل روایتی از امام صادق (ع) که فرمود: «لا یضرّ مع الایمان عمل ولا ینفع مع الکفر عمل؛ هیچ عملی با وجود ایمان ضرر ساز نیست و هیچ عملی با وجود کفر نفع نمی بخشد». می نویسد: «مراد روایت با آیات و روایات دیگر روشن می شود».<sup>۱۳</sup>

### ج) معیارهای تشابه:

تعیین ملاک‌ها و معیارهای تشابه در روایات اهل بیت (ع) و اینکه اصولاً براساس چه مشخصاتی می‌توان حکم به تشابه بودن روایتی کرد، از مسائل حائز اهمیت در بکارگیری مبنای مذکور است زیرا با روشن شدن آن ملاک‌ها، قواعد لازم جهت فهم این دسته از روایات، مجرای درست خود را پیدا خواهد کرد. چنانکه در مطالب قبل آمد، روایات اهل بیت (ع) از لحاظ تشابه همانند آیات بوده و آن دو از ملاک‌های تشابه یکسانی برخوردار می‌باشند. بنابراین اگر معیار تشابه در آیات متشابه قرآن بدست آید، در روایات متشابه نیز قابل جریان خواهد بود. در تبیین ملاک تشابه در آیات قرآن، نظرات مختلفی در قالب تعریف تشابه ظهور و بروز کرده است که علامه طباطبائی (ره) به بعضی از آنها اشاره کرده است.<sup>۱۴</sup>

آنچه در ذیل می‌آید مواردی از اقوال مذکور است:

۱. تشابه آن چیزی است که مجمل باشد و در مقابل آن محکم به چیزی گفته می‌شود که روشن و آشکار است.
۲. تشابه امری است که در فهمیدن آن نیاز به تأمل و تدبیر داریم بخلاف محکم که دلائل آن واضح و مشخص است.
۳. محکم آن چیزیست که امکان معرفت و شناخت آن وجود دارد ولی تشابه راهی برای شناخت آن وجود ندارد مانند زمان قیامت و مانند آن.
۴. محکم به آنهایی گفته می‌شود که تنها یک احتمال تأویل در باره آن می‌رود به خلاف تشابه که وجوه مختلفی را می‌توان در تأویل آن مطرح نمود.
۵. تشابه محتاج به بیان و تفسیر است به خلاف محکم که چنین نیست.
۶. تشابهات شامل مطالبی است که به صفات خداوند و انبیاء او بر می‌گردد.
۷. محکم آن چیزی است که عقل به آن راه دارد بخلاف تشابه که چنین خصوصیتی ندارد.
۸. محکم آن امریست که ظاهر آن اراده شده، ولی در تشابه خلاف ظاهر آن اراده می‌شود.
۹. در محکم اختلافی در سر تأویل آن نیست به خلاف تشابه که قول واحدی در تأویل آن وجود ندارد.
۱۰. تشابه آن چیزیست که بخاطر مشابهت آن با چیز دیگر تفسیرش دچار مشکل می‌شود. در سرانجام سخن، مؤلف ارجمند المیزان بعد از نقد و ارزیابی ملاک‌های مطرح

شده از سوی دیگران، معیاری که خود عرضه می‌دارد این گونه است:

متشابه آیه ای می‌باشد که در عین آنکه به مدلول لفظی خود دلالت می‌کند از نظر مقصود و معنی مورد شبهه و تردید باشد و چنان نیست که این تردید از لحاظ لفظ آن پیش آمده باشد تا به طریقه مأنوسه نزد اهل لسان - از قبیل ارجاع «عام» به مخصص و برگرداندن «مطلق» به مقید - معالجه شده، تردیدش مرتفع گردد، بلکه تردید و تشابهی است که از نظر سازگار نبودن با معنای آیه دیگر (آیه محکمه ای که مورد هیچ گونه شک و تردید نیست) پدید آمده. <sup>۱۵</sup>

با تفحص در بخش روایی *المیزان* و با عنایت به مبنای مورد اشاره، نمونه های فراوانی را می‌توان یافت که علامه طباطبائی (ره) با ارجاع روایات متشابه به محکم، آنها را مورد فهم و تفسیر قرار داده است که از آنها می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:  
ایشان در ذیل آیه: «فَاذْا سُوَيْتَه وَ نَفَخْتَ فِيه مِنْ رُوْحِي» (حجر، ۱۵/۲۹)؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود دمیدم». <sup>۱۶</sup>

### تقیه ای بودن برخی روایات تفسیری

#### الف) تعریف:

تقیه، آنطور که در لغت معنای آن آمده <sup>۱۷</sup> و علامه طباطبائی نیز به آن توجه دارد، به معنای «اخذ الوقایه للخوف» گرفتن محافظی بخاطر ترس است. <sup>۱۸</sup> یعنی انسان به سبب ترسی که از دشمنان خویش دارد برای حفظ جان خود از ضررهای دینی یا دنیوی، حق را کتمان نموده و اعتقاد خود را بر آن مخفی نگاه دارد تا بدین وسیله خود را از آسیب های بعدی حفظ نماید. باورمندی به تقیه در برخورد با مخاصمان از امتیازات و مسلمات مکتب تشیع به حساب می‌آید. چنانکه اخبار دال بر مشروعیت و جواز آن که از ناحیه اهل بیت رسیده به تعبیر مولف *المیزان* متواتر و بسیار زیاد است. <sup>۱۹</sup> برای نمونه پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید:

لا دین لمن لا تقیه له؛ کسی که معتقد به تقیه نباشد دین ندارد. <sup>۲۰</sup>

اعتقاد به وجود محمل تقیه در روایات مفسر متن وحی، فرآیند فهم احادیث تفسیری را به سمت و سویی سوق می‌دهد که در آن محتوای تفسیری تمام روایات انعکاس مراد

خدای متعال نخواهد بود و تنها آن دسته‌ای از روایات چنین ویژگی بی خواهند داشت که از صورت تقیه‌ای بودن خارجند چرا که تقیه‌ای بودن یک روایت به این معناست که معصوم (ع) با قرار گرفتن در شرایط و فضایی مخالف و خطر آفرین مجبور به بیان مطالبی برخلاف مراد واقعی خداوند می‌شود. برآیند طبیعی چنین اعتقادی آن است که برای فهم محتوای روایات و میزان تقیه‌ای بودن آن و نیز محمل تقیه، باید از شرایط ویژه‌ای که سبب آن گفتار تقیه‌ای شده است، آگاه شد و در فهم روایات تقیه‌ای از آن بهره گرفت. بر این اساس فهم این گونه از روایات تفسیری شیوه خاصی را می‌طلبد و اعتقاد به تقیه در فهم روایات تفسیری نقش مهمی دارد. از سوی دیگر شناخت روایات تقیه‌ای ضرورت پیدا می‌کند و برای دست‌یابی به آن لازم است تا شرایط، قلمرو و فضای جریان تقیه، در روایات مورد بررسی قرار گیرد تا ناخودآگاه داینه جریان مذکور به تمام آن‌ها سرایت ننماید.

#### ب) معیار و قلمرو روایات تقیه‌ای:

هرچند برخی امکان تقیه در تأویل و تفسیر آیات را رد کرده‌اند.<sup>۲۱</sup> اما با نظر به برخی موضع‌گیری‌های مؤلف المیزان، این امر در نزد ایشان رنگ جواز به خود گرفته است. برای مثال وی روایتی از امام صادق (ع) را که در تفسیر آیه: «انک لمن المنظرین الی یوم الوقت المعلوم»؛ بدرستی که تاروژی که وقت آن معلوم است عمر داده خواهی شد. فرمود: روزی که یک بار در صور دمیده می‌شود و شیطان بین دم اول و دوم می‌میرد را از باب تقیه می‌داند.<sup>۲۲</sup> به طور کلی محدوده تقیه بنا بر فرمایش امام باقر (ع) آن‌جایی است که انسان دچار اضطراب می‌شود<sup>۲۳</sup> اما این بیان چنان که از ظاهر آن نیز بر می‌آید کلامی مطلق است لذا باید قلمرو تقیه را به صورت جزئی‌تری در روایات تفسیری دنبال کرد. دستیابی به مهم مذکور از منظر علامه طباطبائی به تامل در برخی عبارات ایشان بسته است.

از دیدگاه وی جریان تقیه در روایات تفسیری آن‌جایی امکان‌پذیر است که محتوای روایت با ظاهر قرآن مخالف نبوده باشد چرا که در این صورت نیازی به حمل روایت بر تقیه نخواهد بود بلکه به تعبیر ایشان اساساً روایت مذکور مورد اعتنا واقع نشده و طرد خواهد شد.<sup>۲۴</sup> بنابراین دایره تقیه را باید در گرد روایاتی ترسیم کرد که مخالفتی با ظاهر قرآن نداشته بلکه در عین توافق با نظرات مخالفین، با عقاید حقه موافقین و مقصود واقعی آیات ناسازگار می‌نماید. مطلب دیگری که در لسان وی قلمرو تقیه در روایات تفسیری را معین می‌سازد، آنست

که آنگاه می‌توان دم از تقیه‌ای بودن روایتی زد که موضوع طرح شده در آن، در جبهه موافق امری مسلم باشد<sup>۲۵</sup> زیرا چنانکه در تعریف تقیه گذشت دو عنصر موافقت با نظر خصم و مخالفت با عقائد مسلم موافقین، ملاک تحقق آنست، حال در صورت عدم وجود نظری مسلم در میان گروه موافق، چگونه می‌توان موافقت یا مخالفت ایده‌ای را اثبات کرد، با توجه به آنکه معیار دیگری غیر از اعتقاد صحیح موافقین در دست نیست که آن هم مورد اختلاف واقع شده است. بنابراین می‌توان براساس موضوع مطرح شده در روایات، قلمرو تقیه را در آن‌ها مشخص ساخته و محمل آن‌را در روایاتی جستجو کرد که اعتقاد و نظر مسلمی در جبهه موافق برای موضوع آن موجود باشد.

معیاری دیگر که مؤلف المیزان آنرا در تشخیص روایات تقیه‌ای در تفسیر به کار می‌گیرد و تا حدودی می‌تواند قلمرو این دسته از روایات را مشخص سازد، توافق روایت با ظاهر قرآن و نظر مخالفان و مخالف با غالب روایات هماهنگ صادره در یک موضوع است. برای مثال وی روایتی از امام صادق (ع) در ذیل آیه «انک لمن المنظرین، الی یوم الوقت المعلوم». را نقل و تفسیر امام، با این که مراد از آیه، ابلیس است که بین نفخه اول و دوم می‌میرد، را از باب تقیه می‌داند چرا که از دیدگاه وی غالب آیات قیامت در اکثر روایات به علائم ظهور حضرت مهدی (ع) تفسیر شده‌اند.<sup>۲۶</sup> و این روایت که تفسیری مطابق با ظاهر قرآن و نظر مخالفان و مخالف با غالب روایات است بر تقیه حمل می‌شود.

## وجود روایات بطنی در احادیث تفسیری

### مقدمه

در نگاه برخی لغت‌شناسان بر هر چیز پیچیده و مشکلی بطن اطلاق شده و در مقابل به هر امر آشکار و روشنی ظهر گفته می‌شود. و نیز به آنچه که بوسیله حواس قابل درک باشد، ظاهر و برخلاف آن را باطن می‌گویند.<sup>۲۷</sup> و برخی از آنان ظهر و بطن را این‌طور معنی کرده‌اند که به چیزهایی که بیان آن آشکار است ظهر گفته می‌شود و بطن آن چیزهایی است که نیاز به تفسیر دارد.<sup>۲۸</sup>

در اصطلاح علوم قرآنی، بطن به آن معنایی گفته می‌شود که از حدود و دسترس فهم و درک عادی به دور بوده و از طریق ظواهر الفاظ آیات قابل دسترسی نمی‌باشد. از سوی

دیگر در لسان روایات، ظهر بر تنزیل و مورد نزول حمل شده و بطن به تأویل و تمام مصادیقی که در آینده می‌آیند، تفسیر شده است. در روایتی از امام باقر(ع) در پاسخ به سؤال شخصی که از معنای ظهر و بطن پرسیده بود چنین آمده است:

ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه مالم یکن بعد یجری کما یجری الشمس والقمر کما جاء منه شیء وقع؛ ظهر آن، تنزیل و بطنش همان تأویل است. بعضی از آن گذشت و برخی هنوز نیامده است. همانند خورشید و ماه همواره جاریست و هرگاه زمان چیزی از آن فرا رسید واقع شده است.<sup>۲۹</sup>

علامه طباطبائی(ره) در تفسیر روایت فوق می‌نویسد: از تعبیر «منه ما مضی و منه ما یأتی» چنین بر می‌آید که مراد از ضمیر، قرآن است و این به اعتبار اشتغال آن بر تنزیل و تأویل می‌باشد. بنابراین در تنزیل بر اصطلاح جری منطبق شده که به معنای انطباق کلام بر مصداق است.

وجود مراتب مختلف معنایی به حسب مراتب معرفتی و طهارت مخاطبان و مقامات آن‌ها و نسبی بودن ظهر و بطن دو نتیجه‌ای است که وی از روایت مذکور بدست می‌آورد. در این میان روایات فراوانی وجود بطن برای آیات قرآن را به اثبات رسانده که در جوامع روایی به ثبت رسیده است که از آن جمله می‌توان به روایت پیامبر اکرم(ص) اشاره کرد: ان للقرآن ظهرا و بطنا ولبطنه بطننا الی سبعة ابطن؛ همانا برای قرآن ظهری و بطنی هست و برای بطن آن بطنی و تا هفتاد بطن می‌باشد.<sup>۳۰</sup>

#### الف) مفهوم شناسی روایات بطنی:

به دنبال تعریف بطن از منظر لغت و اصطلاح، روایات بطنی به آن دسته از روایاتی اطلاق می‌شود که محتوای آن تفسیری از معانی بطنی آیات قرآن و دور از دسترس فهم و درک عادی بشری می‌باشد. و در برابر آن روایات ظهری یا روایات تفسیر ظاهری قرار دارد که با استفاده از اصول رایج در محاورات عرف عقلا مانند اصل بکارگیری ادبیات ویژه کلام، ترجمه لغت، استخدام قراین و... به روشنگری معنای ظاهری آیات اقدام می‌ورزد. لذا راه تشخیص و شناسایی روایات باطنی که بخش قابل توجهی از روایات تفسیری را شامل است، تأمل در چگونگی تفسیر قرآن در روایات معصومین(ع) است. به این صورت که اگر روایتی برای تفسیر آیه‌ای از قرآن، اصول و ابزار فهم معمول در محاورات عادی و

عرفی را بکارگیرد از گروه روایات ظاهری به حساب می‌آید و روایتی که از ابزار و اصول مذکور در تفسیر قرآن بهره نگرفته و محتوای ارائه شده توسط آن قابل دسترسی فهم عادی نمی‌باشد از روایات بطنی محسوب می‌شود.

تنها شرط دست‌یابی به این گونه از مفاهیم، طهارت نفسی است که بنابر فرموده قرآن فقط در وجود مطهران جای گرفته و تنها آنان می‌توانند آن معانی بطنی را تجربه و مس نمایند. البته بنابر فرمایش علامه (ره) هر کسی به اندازه برخورداری از طهارت، قادر به دریافت این معانی خواهد بود.<sup>۳۱</sup>

به اعتراف تمام منصفان عرصه تفسیر وحی، پیامبر اکرم و اهل بیت (ع) او انسان‌های در اوج طهارتی هستند که قرآن تمام حقایق درون خویش را تنها بر آنان گشوده است. و این برخاسته از جایگاه تعلیم و تبیین مبتنی بر علم لدنی و کامل اهل بیت (ع) به قرآن است.<sup>۳۲</sup> که این گرامینامه آسمانی برای آنان تثبیت نموده است.<sup>۳۳</sup> در این رهگذر، مقام تعلیم چنان که علامه طباطبایی نوشته است، به آن معانی بی‌باز می‌گردد که از ظواهر قرآن قابل دریافت می‌باشد و نقش تبیین به مفاهیمی مربوط می‌شود که فهم عادی راهی بسوی آن ندارد.<sup>۳۴</sup> وجود حقایق در ورای ظواهر آیات که به معانی بطنی نامبرده شده حقیقتی است که کتاب و سنت در کنار حکم عقل به آن اذعان دارند و تنها راه رسیدن به آن را نیز استعمال ظواهر دینی یعنی روایات اهل بیت (ع) می‌دانند.<sup>۳۵</sup> چرا که غیر از آنان کسی به بطن آیات وحی و طریق دسترسی به آن آشنایی ندارد.<sup>۳۶</sup> لذا هر تفسیر باطنی که از ناحیه غیر آنان انجام شود دارای حجیت نخواهد بود ولو آن که برای خود آن شخص حجّت باشد.

در اثبات وجود روایات بطنی علاوه بر مطالب پیشین، می‌توان به روایاتی استناد کرد که در آن ائمه اهل بیت (ع) به طور صریح خبر از وجود چنین روایاتی در میان روایات تفسیری خود داده‌اند. برای نمونه جابر از قول امام صادق (ع) نقل می‌کند که از آن حضرت درباره تفسیر آیه‌ای پرسیدم و آن حضرت جوابی به من داد. آن‌گاه برای بار دوم همان سؤال را پرسیدم و امام جواب دیگری به من داد. به ایشان گفتم: فدایت شوم، شما جواب دیگری به این سؤال داده بودید؟! پس آن حضرت فرمود: ای جابر برای قرآن بطنی هست و برای آن بطنی وجود دارد و نیز برای قرآن ظهری هست و برای آن ظهر، ظهری می‌باشد. ای جابر هیچ چیزی از تفسیر قرآن نسبت به عقل‌های مردمان دورتر نیست چرا که یک آیه، اول آن

درباره چیز نیست و وسط آن در چیزی و آخر آن در چیز دیگر و در عین حال کلامی متصل است که وجوه مختلفی دارد. ۳۷

ب) تبیین مبنایی:

آنچه در این بین به وجود روایات باطنی و یا به تعبیر دیگر بطنی بودن برخی از روایات تفسیری رنگ مبنایی بخشیده و فرآیند فهم در این دسته از روایات (روایات تفسیری) را بر آن مبتنی می‌سازد، این است که با اثبات وجود روایات بطنی در میان روایات تفسیری و در نظر گرفتن مشخصات ویژه آنها عمل فهم در این گروه از روایات تفسیری وابسته به ابزار و اصول فهمی که در تفسیر ظاهر به کار گرفته می‌شود، نخواهد بود بنابراین دیگر نمی‌توان به دنبال تطابق معانی بطنی ارائه شده در روایات با ظواهر الفاظ آیات بود؛ چرا که با عنایت به تعریف بطن و روایات بطنی چنین کاری توجیه صحیح عقلانی نخواهد داشت. لذا به ناچار باید سراغ از ابزار و اصول فهمی گرفت که بتواند در دریافت و درک معانی چنین روایاتی به کارآید و چنانکه در آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) آمده است تنها اصل اساسی برای راهیابی به آن لایه‌های پنهان محتوای وحی، کسب طهارت روحی و رسیدن به مقام شهود و حضور است. ۳۸

وجود روایات بطنی در احادیث تفسیری، مبنایی است که علامه طباطبائی (ره) آنرا با عنایت به کلام معصومین (ع)، که مخاطبان خود را به حقیقت مذکور توجه داده بودند، اخذ نموده و جریان فهم خویش از روایات تفسیری اهل بیت (ع) را بر آن استوار ساخته است. بر همین اساس سرتاسر المیزان مملو از روایاتی است که وی آنها را از مصادیق روایات بطنی به شمار آورده است. برای مثال روایتی از قول جابر که در آن آیه: «انَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انفال، ۵۵/۸)؛ بدرستی که بدترین موجودات در نزد خدا کسانی هستند که کافر شدند پس آنان ایمان نمی‌آورند. به بنی‌امیه تفسیر شده است، را از روایات بطنی دانسته است. ۳۹

### مبنایی تاریخی فهم روایات تفسیری

مراد از مبنایی تاریخی، آن دسته از پیش‌فرضهایی است که بخاطر استخراج از منبع تاریخ، هویت و عنوان تاریخی به خود گرفته است. این گروه از مبنایی که محصول بررسی شرایط

و اوضاع و احوال تاریخی تأثیر گذار بر احادیث اهل بیت و نقل آنها به نسل های آینده است . در کاربرد وسیع تر واژه نقلی که شامل امور تاریخی نیز می شود از مبانی نقلی به شمار می آید . در نگاه علامه طباطبائی حوادث بعد از ایام رسالت ، خالق دو جریان موافق و مخالف در قبال اهل بیت (ع) و روایات آنها می باشد که زمینه طرح مسائل زیر بنائی در فهم روایات تفسیری چون نقل به معنی و جعل روایات را در حوزه حدیث پژوهی فراهم آورده است .<sup>۴۰</sup> وی در تشریح روایات مربوط به جنگ احد می نویسد :

ولا یلبث الناظر المتأمل فیها دون ان یقضی بان المذاهب المختلفة اودعت فیها ارواحها لتتلق بلسانها بما تتنفع به ؛<sup>۴۱</sup> هر ناظر اهل تأملی تردیدی در این نکته نخواهد داشت که گرایش های مختلف روح خودشان را در آن روایات دمیدند تا به مقاصد و منافع خود دست یابند .

شرایط تاریخی و اجتماعی در طول حیات روایات معصومان (ع) عوامل مهمی است که مؤلف المیزان ، عنایت بدان ها را از بایسته های فهم احادیث اهل بیت معرفی می کند چرا که در پرتو آنها حقایق رنگ ابهام به خود گرفته و باطل گونه جلوه گر می شود . اختلافات شدید و تشتت های محتوایی بین روایات نقل شده از ائمه اهل بیت (ع) را باید از ثمرات ناخوشایند همین فراز و نشیب های تاریخی به حساب آورد .<sup>۴۲</sup> نقل به معنایی روایات تفسیری و جعلی بودن برخی از آنها دو مبنای مهمی است که وی در فهم و تجزیه و تحلیل این گروه از روایات به آنها نظر داشته و با بررسی آن دو از زاویه تاریخ ، معیارهای تشخیص و اصول و قواعد لازم جهت فهم روایات تفسیری اهل بیت (ع) را با ابتنای بر آن دو مبنا تبیین می نماید .<sup>۴۳</sup>

### نقل به معنایی روایات تفسیری

نقل به معنا بودن روایات ، یا همان «روایة الحدیث بالمعنی» اصطلاحی است که بیانگر انتقال معنای حدیث در قالب الفاظی غیر از الفاظ صادر شده از ناحیه متکلم اصلی است ، «نقل معنی الحدیث من دون الجمود علی الالفاظ» .<sup>۴۴</sup>

با صرف نظر از بحث های فراوانی که در جواز یا عدم جواز نقل به معنای روایات بین اندیشمندان علوم حدیثی صورت گرفته است<sup>۴۵</sup> ، باید گفت ، بسیاری از روایات بر جای مانده از حضرات معصومین (ع) به ویژه احادیث پیامبر اکرم بخاطر منع حدیث نگاری در

قرن اول هجری حتی درحوزه تفسیر قرآن، نقل به معنی شده و عین الفاظ به کار رفته در سخنان آن بزرگواران به ما منتقل نشده است. وجود کلمات مختلف در روایات مربوط به موضوع واحد و گاه غیر فصیح<sup>۴۶</sup> که با فصاحت کلام آن خاندان وحی که به اعتراف دوست و دشمن سرآمد سخن سرایان عصر خویش بوده اند ناسازگار می باشد، خود گواه بر این مدعاست. در حقیقت اهمیت مبنایی نقل به معنی برای فهم روایات تفسیری از آن روست که این پدیده آسیب زا، در هنگام فهم روایات، مخاطب را دچار چالش ساخته و در موارد بسیاری با تشویشی که در محتوای احادیث به وجود می آورند<sup>۴۷</sup> مراد واقعی و صحیح محتوای روایت معصوم را به تاریکی و ابهام می کشاند، که نمونه ای از آن را می توان در کلام علامه مشاهده کرد:

والظاهر ان فی الروایات اختلالا وهو ناشی عن سوء فهم بعض النقلة ثم النقل ولعل الذی بیته النبی او الائمه ان هناك جماعة من المستضعفین بدخلهم الله الجنة بشفاعه او مشیة ثم غیره النقل بالمعنی واخرجه الی الصورة التي تراها؛ گویا در روایات اختلالی هست که از سوء فهم و نقل ناقلین روایات سرچشمه می گیرد و شاید چیزی که پیامبر یا بعضی از ائمه بیان کرده اند این باشد که خداوند گروهی از مستضعفین را بوسیله شفاعت یا اراده خود وارد بهشت می کند. نقل به معنی آن را تغییر داده و به این صورت درآورده است که می بینی.<sup>۴۸</sup>

#### الف) نقش نقل به معنایی در فهم روایات:

پدیده نقل به معنا بودن روایات در عین برخورداری از زمینه آسیب زایی، اصلی شائع و پذیرفته شده از میان اصول رایج محاوره عرفی عقلایی است؛ چرا که با توجه به عدم اعجاز لفظی روایات اهل بیت (ع)، هدف اساسی امام (ع) که همان انتقال معنی و مقصود به مخاطبان و روندگان در مسیر هدایت است، می تواند در قالب الفاظ مترادف با کلمات اصلی صادر شده از معصوم (ع) نیز محقق شود البته شرط اولیه این تحقق چنان که علامه طباطبائی (ره) نیز به آن توجه نموده، آنست که اختلاف حاکی (الفاظ روایت) و محکی (محتوا و مقصود) به حدی نباشد که اصل معنی و مراد را به فساد بکشاند، «واختلاف الحاکی والمحکی یفسد المعنی و احتمال النقل بالمعنی مع هذا الاختلاف الفاحش لا مسوِّغ له»<sup>۴۹</sup> از سوی دیگر توجه و اهتمام راویان مورد وثوق به انتقال درست محتوای الفاظ و سخنان ائمه (ع) ولو در

قالب کلماتی نزدیک به الفاظ صادر شده، درجات آسیب‌زایی نقل به معنی و یا اکثر روایات تفسیری، پدیده فهم در این دسته از روایات را بر قواعد خاصی مبتنی می‌سازد. بهره‌گیری از معانی بدون لحاظ لفظ در تفسیر یکدیگر چنانکه در سیره تفسیری اهل بیت (ع) مشهود است.<sup>۵۰</sup> و یا بکارگیری دو معنایی که در جمله‌ای یا مانند آن مشترک باشند در تبیین یک موضوع،<sup>۵۱</sup> را می‌توان از قواعد برخاسته از مبنای فوق به حساب آورد که مؤلف ارجمند المیزان نیز در موارد بسیاری از آنها بهره گرفته است. تأیید روایات تفسیری با یکدیگر در دلالت بر موضوعی خاص<sup>۵۲</sup> و تفسیر یک روایت با استمداد از روایت دیگر<sup>۵۳</sup> و یا عرضه روایتی بر محتوای روایات دیگر<sup>۵۴</sup> همه و همه روشی است که مبتنی بر نقل به معنا بودن روایات تفسیری و پذیرش آن است.

هر چند تشخیص نقل به معنایی روایتی منوط به حشر دائم با احادیث معصومان (ع) و داشتن خبرویت در آنهاست اما شاید بتوان با تأمل در کلام اصحاب تفسیر روایی به خصوص علامه فقید محمد حسین طباطبائی، ملاک‌ها و معیارهایی را در مشخص ساختن نقل به معنی بودن یک روایت بدست داد. موارد ذیل نشانه‌هایی در تشخیص نقل به معنا بودن روایات می‌باشد که از المیزان استخراج شده است.

### ب) معیارهای تشخیص در نقل به معنا بودن روایات:

۱. در آن جایی که دو یا چند روایت با الفاظی تقریباً متفاوت اما مشترک در جمله‌ای یا مانند آن، از قول ائمه نقل شود، مرجع آن دو واحد بوده و دال بر آنست که هر دو روایت یا یکی از آن دو نقل به معنی شده است<sup>۵۵</sup> موضوع مذکور در این گونه از روایات گاه به حد تواتر معنوی<sup>۵۶</sup> نیز می‌رسد.

۲. گاه واژه‌هایی در روایت می‌آید که به روشنی دال بر نقل به معنی بودن تمام یا بخشی از یک روایت است. کلماتی نظیر «یعنی»، «مراده» و... نشانه آن است که در این قسمت راوی حدیث بجای الفاظ اصلی، کلمات دیگری را جایگزین کرده است همانند «ولعل قوله یعنی الارض بقد میک» من کلام الراوی و النقل بالمعنی: گویا عبارت «مراد آنست که دو پایت را بر زمین بگذار از کلمات راوی بوده و نقل به معنی است»<sup>۵۷</sup>.

۳. از راه‌های دیگر تشخیص نقل به معنایی یک روایت که علامه از آن مدد جسته

است ملاحظه تمام روایات مربوط به یک موضوع و مقایسه آن‌ها با یکدیگر است چرا که در صورت اشتراک محتوایی آنها نقل به معنا بودن آنها به اثبات می‌رسد.

وهذه بعینها هی الراویة السابقة... وان اختلف لفظا الروایتین بما عملت فیهما ید النقل بالمعنی؛ واین روایت دقیقا همان روایت سابق است هرچند که الفاظ و عبارت‌های آن دو روایت بخاطر نقل به معنی شدن متفاوت می‌نماید.<sup>۵۸</sup>

و یا در جای دیگر با اشاره به مستفیض بودن روایتی می‌نویسد:

ولروایة مستفیض عنه<sup>(ع)</sup> روتة عنه الشیعة واهل السنة بالفاظ مختلفة... وقد لعبت به ید النقل بالمعنی فاطهرته فی صور عجیبه؛ روایت مستفیضه از آن حضرت که شیعه و سنی آن را با الفاظ مختلفی نقل کرده‌اند و این در اثر نقل به معنی است که روایت را در اشکال عجیبی ظاهر کرده است.<sup>۵۹</sup>

۴. بکارگیری برخی از مبانی عقلی فهم روایات تفسیری همانند عدم تعارض روایات قطعی صادره از اهل بیت با مسلمات عقلی و یا عدم تعارض فرمایشات معصومان<sup>(ع)</sup> با قرآن، می‌تواند معیاری برای تشخیص نقل به معنایی یک روایت باشد به این صورت که چون اصل اولی در روایات معصومان<sup>(ع)</sup>، عدم تعارض آنها با مسلمات عقلی و یا قرآن است، لذا در آنجایی که تعارض روایتی با معیارهای نامبرده به اثبات رسد، یکی از دلایل این تعارض می‌تواند نقل به معنی شدن آن روایت باشد. آن گونه که علامه نیز به آن عنایت داشته و در مواردی آنرا به کار گرفته است.

والحدیث لا یخلو من شیء کیف یظنّ بالنبی<sup>(ص)</sup> ان یدعو علی نفسه فی امر لیس الیه ولعل فی الروایتة تحریفا من جهة النقل<sup>۶۰</sup>؛ این حدیث نیز خالی از ضعف نیست، چگونه نسبت به پیغمبر احتمال می‌رود که علیه خود نفرین کند آن هم در مسأله‌ای که اختیار آن بدست وی نیست و بعید نیست که از ناحیه نقل به معنا کردن در حدیث تحریفی شده باشد.

## وجود احادیث جعلی در میان روایات تفسیری

### الف) تعریف :

عنوان «جعلی» از ریشه جعل که در لغت به معنای وضع و ساختن است،<sup>۶۱</sup> مشتق شده و مفهوم آن ساختگی بودن چیزی است. در اصطلاح علوم حدیث «روایات جعلی» به احادیثی گفته می شود که از ناحیه معصوم صادر نشده، بلکه از سوی دیگران اختراع شده و به دروغ و بخاطر انگیزه های مختلف به یکی از معصومان<sup>(ع)</sup> نسبت داده می شود. واژگانی چون ساختگی، دروغین و... تعبیرات دیگری از مفهوم جعلی بودن است. با مطالعه و بررسی سیر تفسیر روایی قرآن در طول تاریخ، عامل وضع و جعل احادیث از مهمترین عوامل وهن تفسیر روایی قرآن و اختلال در روایات تفسیری به شمار می آید. <sup>۶۲</sup> در اینکه اغراض جعل روایات چه بوده و غالبا توسط چه کسانی صورت گرفته است، تحقیقات مفصلی از سوی قرآن پژوهان به انجام رسیده که مشتاقان را به مطالعه منابع لازم در این راستا فرا می خوانیم.

### ب) آسیب زایی جعل در فهم روایات :

پدیده جعل را باید از اموری دانست که از ابتدا پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) اندیشه و رزان عرصه حدیثی را بدان توجه داده و آسیب آن را در جریان فهم روایات خویش از جمله روایات تفسیری هشدار دادند، چنان که حضرت امیر المؤمنین (ع) در این باره فرمودند: قد کذب علی رسول الله علی عهده حتی قام خطیبا فقال ایها الناس قد کثرت الکذابة فمن کذب علی متعمدا فلیتوبوا مقعده من النار؛ در زمان پیامبر دروغهایی بر او بسته شد تا اینکه روزی خطبه ای خواند و فرمودای مردم: دروغگویان و جاعلین بسیار شدند پس هر کس از روی عمد دروغی بر من بندد جایگاه او مملو از آتش خواهد شد.<sup>۶۳</sup>

توجه علامه طباطبایی (ره) به بی اساس بودن برخی از روایات تفسیری نسبت داده شده به پیامبر اکرم و ائمه اطهار (ع)، از طریق بررسی تاریخ، مبنای مهمی را در فهم روایات تفسیری برای وی رقم زده است. نفوذ احادیث دروغین به میان این گروه از روایات حقیقت تلخی است که در صورت عدم دقت در شناسایی آنها، عمل فهم در روایات تفسیری را با اعوجاج روبرو ساخته و مفسر را در بهره گیری از آن روایات دچار سردرگمی می سازد. بنابراین با پذیرش مبنای مذکور قواعدی چند در فهم روایات انتظام می یابد که برخی از

آنها لزوم موازنه محتوای روایات با موازین متقنی همچون کتاب، سنت قطعیه، سیره معصومان، براهین یقینی عقل و... پیش از هر اقدامی در ارتباط با آن احادیث است. چرا که هماهنگی و عدم مخالفت اخبار منسوب به پیامبر اکرم و اهل بیت (ع) با ملاک‌های نامبرده شده امری مسلم تلقی شده و قطب‌نمای کار تفسیری بزرگان شیعه از جمله علامه طباطبائی بوده است. سید مرتضی با عنایت به مسأله مهم فوق چنین می‌گوید:

ان الحدیث المروى فی کتب الشیعه و کتب جمیع مخالفینا یتضمن ضروب الخطاء و صنوف الباطل، من محال لا یجوز ولا یتصور ومن باطل قد دل الدلیل علی بطلانه و فساد کالتشبیه و الجبر والرؤیه والقول بالصفات القدیمه ومن هذا الذی لا یحصی او یحضر ما فی الاحادیث من الاباطیل ولهذا وجب نقد الحدیث؛ به درستی که احادیث آمده در کتاب‌های شیعه و تمام مخالفان ما شامل انواع خطاها و اباطیل است که از آن جمله محالاتی است که جایز نبوده و قابل تصور نمی‌باشد و باطلی است که دلیل بر بطلان و فساد آن وجود دارد همانند تشبیه و جبر و رؤیت و قول به صفات قدیم و از این دست چیزها که از شمارش بیرون بوده و به صورت اباطیلی به حدیث نفوذ کرده است و بخاطر همین باید حدیث مورد نقد قرار گیرد».<sup>۶۴</sup>

مؤلف المیزان نیز با توجه به مبنای فوق در قالب قاعده‌ای کلی می‌نویسد:  
والذی نقل منها عن ائمه اهل البیت (ع) لا یشتمل علی امر غیر جائز عند العقل؛  
آنچه از روایاتی که از ائمه اطهار (ع) نقل شده هرگز مشتمل بر موردی بر خلاف عقل نمی‌باشد.<sup>۶۵</sup>

وی که موازین مذکور را در نقد احادیث به کار می‌گیرد مشخصاتی چند را در شناسایی این گونه روایات بدست می‌دهد.

### ج) مشخصات احادیث تفسیری جعلی

#### ۱. مخالفت با قرآن:

اولین ویژگی این دسته از روایات در نگاه علامه طباطبائی (ره) آنست که در عرضه بر قرآن هرگز با کتاب و آیات الهی آن سر سازگاری ندارد. در نقد یکی از این احادیث می‌نویسد:

وفیه انه مبنی علی جواز صدور المعصیه عن الانبیاء وهو خلاف ما یقطع به  
الکتاب؛ اشکال این حدیث آنست که ارتکاب معصیت برای پیامبران را جایز شمرده  
است در حالی که این مطلب خلاف سخن قطعی قرآن است.<sup>۶۶</sup>

نکته قابل تذکر در اینجا آنست که شاید بتوان ویژگی مذکور را یکی از نقاط امتیاز  
روایات تفسیری از روایات فقهی در مسأله منطبق فهم دانست چرا که بسیاری از روایات  
فقهی به دلیل بیان جزئیات و تفصیل شریعت که در قرآن نیامده است، در هنگام احتمال  
بر جعلی بودن آنها قابل تطبیق و عرضه بر کتاب نخواهند بود بلکه از راه‌های دیگری چون  
بررسی سند و یا عرضه بر اصول کلی عقلانی و... قابل شناسایی می‌باشد. بخلاف روایات  
تفسیری به معنای خاص<sup>۶۷</sup> که یکی از راه‌های تشخیص جعلی بودن آن چنانکه مؤلف  
المیزان و دیگر اندیشمندان به آن توجه داشته‌اند، عرض بر قرآن است.

## ۲. مخالفت با سنت قطعی

یکی از معیارهای دقیق برای ارزیابی احادیث تفسیری چنان که علامه طباطبائی نیز از  
آن بهره برده است عرضه آن بر سنت قولی و فعلی حکایت شده از معصومان است. ملاکی  
که در جای جای المیزان در نقد روایات به مدد مؤلف آن آمده و چهره دروغین اخبار  
ساختگی را آشکار ساخته است. وی در بیان ملاک فوق می‌فرماید:

وبالجمله لا موجب ل طرح روایه او روایات الا اذا خالفت الکتاب او السنه القطعیه؛  
به طور کلی علتی برای طرح روایات وجود ندارد مگر زمانی که مخالف کتاب و یا  
سنت قطعی [معصومان<sup>(ع)</sup>] تشخیص داده شود.<sup>۶۸</sup>

## ۳. مخالفت با براهین مسلم عقلی:

با نظر به جایگاه ویژه‌ای که عقل در نزد شرع داشته و حتی تبعیت از فرامین و رهنمودهای  
آیات وحی نیز منوط به تدبیر و تفکر در آن دانسته شده است، می‌توان آنرا از محکم‌ترین  
معیار محکم احادیث رسیده از معصومان دانست که مهم‌ترین نقش را در فهم احادیث  
تفسیری در المیزان بر عهده گرفته است. علامه طباطبائی با بکارگیری میزان فوق در ارزشیابی  
روایات، مخاطبین خود را به این نکته مهم توجه می‌دهد که نمی‌توان به محض برخورد با  
احادیثی که مطلب آن برای عقل قابل هضم نیست، حکم به جعلی بودن آن نمود.<sup>۶۹</sup>

برای مثال در موردی با نقل چند روایت جعلی، آنها را با براهین عقل به ارزیابی کشانده و می نویسد:

این روایات چون مبتنی بر تشبیه خداوند به مخلوقات است با براهین عقلی سازگاری ندارد.<sup>۷۰</sup>

۴. ناسازگاری با مسلمات تاریخی:

علامه طباطبایی (ره) طریق تشخیص ساختگی و بی اساس بودن برخی از روایات را مراجعه به تاریخ و تدبر در اصل قصه و قرائنی می داند که حق را آشکار ساخته و جعلی بودن روایات این گونه را نمایان می سازد.<sup>۷۱</sup> از دیدگاه وی نقشی که گرایشات مخالف و موافق سیاسی در طی قرون و اعصار در جعل احادیث داشته اند به حدی بوده است که گاه برخی از موضوعات را کاملاً به تاریکی کشانده و چهره حقیقت را مخدوش ساخته است.<sup>۷۲</sup> وی با اشاره به روایات مربوط به جنگ احد چنین می نویسد:

ما فیها انّ جمیع المسلمین تفرقوا عن رسول الله الا علی و ابودجانة وهو الذی اتفقت علیه الروایات و فی بعضها ذکر لغیر ما حتی انهی من ثبت مع رسول الله الی ثلاثین رجلاً لکن هذه الروایات ینفی بعضها ما فی بعض و علیک بالتدبر فی اصل القصه و القرائن الّتی تبین الاحوال حتی یخلص لک الحق؛ روایاتی که در آن آمده است تمام مسلمین از گرد پیامبر پراکنده شدند مگر حضرت علی (ع) و ابودجانة و همین قول مورد اتفاق روایات است و در بعضی از روایات دیگر افراد دیگری را نام برده اند تا جائی که افراد باقیمانده با پیامبر را به سی نفر رسانده اند لیکن این روایات برخی از آنها برخی دیگر را نفی می کند. بنابراین بر تو لازم است تا در اصل قصه و قرائنی که اوضاع و احوال را مشخص می سازد تدبر نمایی تا حق برایت آشکار شود.<sup>۷۳</sup>

ویژگی های فوق از بارزترین مشخصاتی است که مؤلف المیزان آنها را در شناسایی روایات جعلی به کار گرفته و خوانندگان المیزان را به آنها توجه داده است. علاوه بر خصوصیات مذکور از مشخصات دیگری همانند مخالفت با عصمت اهل بیت (ع)،<sup>۷۴</sup> تعارض با مسلمات کلامی شیعه<sup>۷۵</sup> و تضاد با مسلمات علمی و تجربی<sup>۷۶</sup> می توان نام برد.

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغه ۱، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۰ هـ، ذیل واژه «بنی».
۲. حسن، عمید، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ذیل کلمه مبنی.
۳. ر. ک: دکتر خضیر جعفر، تفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة طباطبائی / ۲۴۴، قم، دارالقرآن، ۱۳۶۹.
۴. المیزان ۳۰/۲.
۵. ر. ک: همان ۶۸/۳.
۶. مجمع البحرین، ۶، ذیل کلمه.
۷. ر. ک: المیزان ۳۲/۳.
۸. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن / ۴۴۳، دمشق و بیروت، دارالقلم و دارالسامیه، ۱۴۱۶.
۹. المیزان ۶۸/۳.
۱۰. قرآن در اسلام / ۳۴.
۱۱. ر. ک: المیزان ۶۸/۳.
۱۲. ر. ک: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن و نیز المیزان ۳۹/۳.
۱۳. همان ۳۱۸/۹.
۱۴. در این باره ر. ک: المیزان ۳۲/۳ به بعد. لازم به تذکر است که تعریف های ارائه شده برای متشابه تعریف به خصوصیات و ویژگی هاست که در تحقیق حاضر به صورت ملاک های تشابه مدنظر قرار گرفته است.
۱۵. همان / ۴۱.
۱۶. همان ۱۷۴/۱۲.
۱۷. ر. ک: مجمع البحرین ۱/۴۵۳.
۱۸. ر. ک: المیزان ۳/۱۵۳.
۱۹. همان / ۱۶۳.
۲۰. همان. (برای ملاحظه روایات مربوط به جواز تقیه در المیزان بنگرید به: ۳/ ۱۶۳ و ۱۵۳؛ ۱۲/ ۳۵۹؛ ۱۷/ ۳۳۸).
۲۱. ر. ک: علی، تهرانی، تقیه در اسلام ۲۹، چاپ چهارم، مشهد، فیروزان، (نویسنده مذکور مواردی از قبیل محو نسخ قرآن کریم و تأویل آن بر مذاهب باطله را از اطلاق روایات تقیه خارج دانسته و عدم جواز تقیه در این موارد را مورد اتفاق علما می داند).
۲۲. ر. ک: المیزان ۱۳/ ۱۷۵.
۲۳. ر. ک: همان ۳/ ۱۶۳.
۲۴. وی درباره روایاتی که می گوید آزر پدر ابراهیم (ع) بود می نویسد: (پس روایات دال برای این که آزر پدر ابراهیم است علاوه بر آنکه روایاتی مخالف با کتاب است و به آن اعتنا نمی شود بنابراین احتیاجی به حمل آن روایات بر تقیه نیست تازه اگر با وجود اختلاف اقوال قوم، حمل بر تقیه صحیح باشد. المیزان ۷/ ۲۰۹.
۲۵. ر. ک: همان.
۲۶. ر. ک: همان ۱۲/ ۱۷۵.
۲۷. مفردات راغب، ذیل کلمه «بطن».
۲۸. ابن منظور، لسان العرب، قاهره، دارالمعارف، بی تا، ۳۰۴/۱.
۲۹. المیزان ۱/ ۴۲ و نیز ر. ک: همان ۳/ ۷۲.
۳۰. همان ۳/ ۷۲-۷۳.
۳۱. همان.
۳۲. ر. ک: واقعه / ۸۰-۷۸ و نیز المیزان ۱/ ۱۲-۱۱ و ۷/ ۳۵۰.
۳۳. ر. ک: نحل / ۴۴، جمعه / ۲.
۳۴. ر. ک: المیزان ۳/ ۸۵.
۳۵. ر. ک: همان ۵/ ۲۸۲.
۳۶. ر. ک: همان ۳/ ۷۲.
۳۷. ر. ک: همان / ۷۳.
۳۸. ر. ک: همان ۱۹/ ۱۳۷ و ۱۴۱.
۳۹. ر. ک: المیزان ۹/ ۱۲۹. برای ملاحظه برخی از روایات بطنی «المیزان» بنگرید به المیزان ۵/ ۱۸۸؛ ۸/ ۲۹۰.
۴۰. ر. ک: المیزان ۵/ ۲۷۴ به بعد.
۴۱. همان ۴/ ۶۵.

۴۲. همان / ۷۴.
۴۳. برای نمونه ر. ک: المیزان ۲/۲۰۶؛ ۴/۱۳؛ ۱۴/۲۰۶.
۴۴. محمدرضا، جدیدی نژاد، معجم مصطلحات الرجال والدراية / ۷۰.
۴۵. در این باره بنگرید به: ۱. همان؛ ۲. دکتر صبحی صالح، علوم الحديث ومصطلحه / ۸۳ به بعد.
۴۶. ر. ک: المیزان ۱۴/۲۰۷ و قرآن در اسلام / ۱۱۹.
۴۷. ر. ک: همان، ۱۶/۹۶.
۴۸. همان ۸/۱۴۴.
۴۹. همان ۷/۳۰۴.
۵۰. همان ۳/۸۶.
۵۱. همان ۱/۲۶۰.
۵۲. ر. ک: همان ۵/۳۲۰.
۵۳. ر. ک: همان ۲/۱۹۹.
۵۴. ر. ک: همان ۳/۷۰.
۵۵. ر. ک: همان ۱/۲۶۰.
۵۶. تواتر معنوی آنست که عبارت‌های راویان حدیث متفاوت ولی معنایی که ارائه کرده اند به تضمن یا التزام بین همه آن‌ها مشترک بوده و به خاطر فراوانی تعداد روایات به آن قدرت مشترک علم پیدا کنیم (معجم مصطلحات الرجال والدراية / ۱۴۶).
۵۷. المیزان ۱۴/۱۲۷.
۵۸. همان ۹/۱۷۶ و نیز بنگرید: همان ۱۴/۲۰۷.
۵۹. همان ۱۳/۳۷۴.
۶۰. همان ۱۴/۲۱۷ برای نمونه دیگر، ر. ک: همان ۵/۳۲۰ و نیز ترجمه المیزان ۱۴/۳۳۰.
۶۱. ابن منظور، لسان العرب ۱، ذیل واژه «جعل».
۶۲. المیزان ۴/۶۵ و ۷۴.
۶۳. علم الحديث و درایه الحديث / ۱/۹۳.
۶۴. سید مرتضی، رسائل (اجوبه طرابلسیات) / ۱/۴۹، قم، دارالقرآن الکریم آیت الله گلپایگانی، ۱۴۰۵ هـ.
۶۵. المیزان ۳/۱۸۵.
۶۶. همان ۱۸/۲۵۵.
۶۷. مراد روایاتی است که به تفسیر ظاهری آیات قرآن می‌پردازد نه روایات بطنی و یا جری.
۶۸. المیزان ۱/۲۹۳.
۶۹. ر. ک: همان ۱/۱۲۱.
۷۰. همان ۱۹/۳۸۰.
۷۱. ر. ک: همان ۴/۱۳.
۷۲. ر. ک: همان ۱۳/۷۴ و ۷۳/۴.
۷۴. برای نمونه ر. ک: همان ۱۲/۲۸۶ و ۱۹/۳۱۰.
۷۵. برای نمونه ر. ک: همان ۵/۱۰۷، ۱۴۵؛ ۷/۱۳، ۱۱/۱۶۷.
۷۶. برای نمونه ر. ک: همان ۱۴/۷۱-۷۰.